



﴿ قیمت اشتراك سالانه ﴾

طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
ممالک خارجه دو (۲) تومان

﴿ قیمت يك نمره ﴾

طهران چهار (۴) شای

سایر بلاد ایران پنج (۵) شای

فَاذْأَفِخْ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی . مقالات
ولوایحی که موافقت با مسلک مادانته باشد با
امضای پذیرفته میشود در طبع و عدم طبع اداره
مختار است با کتبهای بدون مهر قبول نخواهد شد

﴿ وجه آبونماز هر کس و از هر جا که در وقتا گرفته میشود ﴾

﴿ مدیر میرزا قاسم خان تبریزی ﴾

﴿ عنوان مراسلات ﴾

﴿ طهران خیابان علاءالدوله ﴾

﴿ محاذی مهمانخانه مرکزی ﴾

بخشیه ۲۶ رجب ۱۳۲۵ هجری

۲۲ مردود بنام سال ۱۳۲۷ نزد کردی پاریسی

۵ سبتمبر ۱۹۰۷ میلادی

مزبده اوهام و خرافات در نمایستگاه دنیاست ،
اما بنا بقیده آنها که بشان و رتبه انسانیت اهمیت
میکذارند و اقلا باندک امتیازی ما بین انسان و خراطین
قائلند ، نقطه عزیمت انسان از رتبه جناد هم که باشد
مقصد و منتهای و کمال او ، لاشک متصل به سقع واجب ،
ناحیه قدس و علم نامتناهی الهی است ،
برای کمال آدمیت نه عقاید سقراط ، نه افکار ارسطو
، نه معلومات (اسپنسر) و (کانت) سرحد
نمی تواند شد ،

انسانیت بهر درجه از درجات کمال که برسد بوردیوار
جهل حد و سد ترقی آن نمیشود ، ترقی سیر بشری
از هر مرتبه عالی و مقام منبع ممکن است و امتناع عقلی
ندارد ،

« این حرف مخالف عقاید ماست یا چرا اینطور شده ،
انکار محسوسات و مخالفت با خواسته های ازلی خداست ،
اعم از تصدیق و تکذیب عقلای مندرسه ایران

آیا برای کمال و ترقی بشری سرحدی هست ؟ آیا
در مرتبه از مراتب کمال انسان ، متوقف میشود ؟ آیا
میتوان گفت خط سیر فرزند آدم بفلان نقطه منتهی
خواهد شد ؟

موافق عقاید کهنه پرستان مملکت یعنی آن دسته از
مردم که اوهام آباء کرام خود را بهر درجه از کثافت
که باشد دو دست چسبیده و حفظ آرا از وظائف
مقدسه خود میهارند نقطه عزیمت انسان چند سال پیش
از یهرب این قحطان با تسخیر و تصرف رومه های
گوسفند و شتر و خانه بردوشی ایلات و قبائل نواحی
بین النهرین شروع شده و بکسالت ، قبلیت بروری ، و
بیعاری کنونی ایران منتهی میشود ،

مقصود قدرت کلمه از اختراع این آخرین شاهکار
کارخانه هتق ، خلقت اشرف مخلوقات ، ایهاد مسجود
ملائک ، و ابداع مصادیق (اما خلقنا الانسان فی احسن
التقویم) فقط عرض یک جنگل مرج و مرج و یک

بحکم حس بری ترقی بشری همه مدارج کالبه او هیچ مانی در عالم خلقت نیست ، بلکه تمام آلات و اسباب کمال و ترقی در انسان موجود و مهبل به تکمیل نفس در تمام افراد این هبت طبیعی است .

اعانت و کمک هیچ پادشاه رعیت پرور ، هدایت و راهنمایی هیچ مقتدی الانام و ارشاد و همت هیچ پیر طریقت بقدر یک خردل درم به و مدارک لوازم ترقی و کمال بشری معنی نخواهد داشت .

فقط واگذار دن انسان را بخود او برای پیروی طریق ترقی خود و یافتن راه کمال نفس کافی است .

تنها خواهشی که از عمر رئیس روحانی و جسمانی باید کرد این است که ، بعد از این لازم نیست نه به زور خوب ، نه با قهضم استدلال ، و نه بتازیانه طریقت ، کمال منتظره ما را بما معرفی فرمائید ، شما فقط اجازه بدهید که ما در تمیز و تشخیص کمال خودمان بشخصه مختار باشیم ، و بعد از آن هم قدغن فرمائید که هوا خواهان ترقی ملت طریق و راه آن را بروی ما سد نکنند .

معنی کلمه جدید آزادی که تمام انبیا حکما و علمای دنیا مستقیم و غیر مستقیم برای تکمیل معنی آن کوشیده اند و ما تازه با هزار تردید و لکنت اسم آن را بزبان جاری میکنیم همین است که مدعیان تولیت قبرستان ایران کمال انسان را بمعرفی های حکیمانه خودشان محدود نکرده و اجازه فرمایند نوع بشر بهمان وسائل خلقی در تشخیص کمال و پیروی آن بدون هیچ دغدغه خاطر ساعی باشند معنی کلمه آزادی که قرنهاست در تحصیل آن سبلهای خون در پستیها و بلندیهای دنیا جاریست فقط تحصیل چنین اجازه یا استرداد همین حق طلق و ملک خالص الملکبه بشری است .

بی تحصیل این حق تمیز شخصیت انسان امکان ندارد .

بی تحصیل این حق اعمال و افعال هیچکس اعمال و افعال شخصی او نخواهد بود .

بی تحصیل این حق انسان بشناسائی نفس خود قادر میشود .

بی تحصیل این حق توسعه افکار و ترقی جسمانی و

عقلانی انداز ممنوع است .

بی تحصیل این حق طرق تمام ترقیبات مقصوره بروی انسان مسدود است .

بی تحصیبا این حق انسان مسلوب الاختیار و از آن رود و اعمال و اعمال صادره خود مورد تفتیح و تحسین نتواند شد .

بی تحصیل این حق انسان از درجه انسانیت تنزل کرده از لوازم اساسه آقائی بزرگان و در ردیف مهبل و اسب و استر رؤسای دنیا است .

انسان فقط بعد از تحصیل این حق یعنی بعد از بدست آوردن آزادی میتواند خود را آدم شمرده ، اعمال و افعال خود را نسبت بخود داده ، و بجد و جهد شخصی ، و با کار انداختن لطائف تکمیل ، خود را بیالترین رتبه وجود ، و آنچهها که هنوز عقل امروزی دنیا قصور دارد برساند .

« معنی آزادی که منشأ این همه اثرات شایسته بمعجزه میشود چیست ؟ »

آزادی رفتار نمودن انسان است در تمام امور مشروعه خود بخواه دلخواه .

« آیا سرحدی برای این رفتار دلخواه هست . سرحد این رفتار دلخواه تنها آزادی دیگران است .

سنور تصرفات کبف مایشا هر کس در امور مشروعه خود فقط به صورت تصرفات کبف مایشا دیگران در امور مشروعه خودشان میباشد ، یعنی سرحد این آزادی تا آنجا منبسط میشود که به آزادی دیگران صدمه نرساند ، حدود آزادی هر فرد هبت دیوار حق آزادی فرد دیگر است .

« این چه حرف و مطلب تازه ایست که بزرگانان دین مانه اولیای دولت ما و مکی از مؤلین عالم اسلامی یک گله از آن مانا کرده نکرده اند ؟ ! »

این سوال شما ناشی از عدم اطلاع شما از حقایق دین حقین خودتان است ، همین یک کلمه مشقه حکما و علمای اسلام که انسان فاعل مختار است معنی همان آزادی طبیعی است که با انسان تولد میشود ، و کتاب آسمانی ما که قرآن است و تمام رسائل و دو اوین فقهه علمای اسلام برای تمیین حدود آزادی است ،

تمام علمای ایران معتقدند که زمین ساکن است .
 من يك نفر مبل دارم بگویم زمین متحرك است .
 همه (گرامر) زبان فرانسه میخوانند . من
 میخواهم صرف و نحو زبان عرب تحصیل کنم .
 پدر من مستوفی بوده . من مائلم سرباز داو طلب
 وطن باشم .

رفقای من همه رای داده اند که آقا سید محمد تقی
 و آقا سید حسین و کپل مجلس شوری باشند . من
 مشیرالملك و احتشام السلطنه را انتخاب میکنم . همه
 برادران من نسبت بیکدیگر نیات حسنه دارند . من تا
 آن حد که در خارج آری از آن ظاهر نشود نسبت با آنها مقاصد
 سبیه دارم . هموطنان من میگویند که جبرئیل جسمی کشف
 و مانند کبوتر پروبال داشته . من میگویم موافق کریمه (نزل
 به الروح الامین علی قلبك) کبوتر در قلب باک خواجه
 لولاک راه ندارد .

تمام این افعال و اقوال و عقاید من چون مؤدی
 بفساد یعنی تصرف و غصب حقوق و آزادی دیگری
 نیست از لوازم انسانیت و فاعل مختار بودن من است .
 و هیچ آقای ملاذالاسلام و پادشاه دین پناهی حق دخالت
 در آن نخواهد داشت .

« با اینکه تمام این حرفهای شما بلبلهای عقلی و نقلی
 بابت و مبرهن است ما کهنه پرستها باز از عقاید مندرسه
 خود دست بر نمیداریم و ابدأ مبلی به پذیرائی لاطائلات
 شما داریم »

اگر همه اهل ایران هم با شما آقایان کهنه پرست هم
 عقیده باشند جمعیتتان بالغ بر سی کرو ر نفر نخواهد شد
 . سه هزار و یکصد کرو ر آدمهای دنیا که تمام با عقاید
 ما شریکند شما را خواه و نا خواه مجبور بقبول این
 اصول مسلمه خواهند کرد . و چون با انکار ظاهر
 خودتان در حقیقت شما با سایر آدمهای دنیا در خاصه
 آدمیت هم عرضید عنقریب سبیل این خیالات تازه اراضی
 مقدسه شما را یا بهمت خودتان و یا بدبختانه باجبار دیگران
 گرفته لوٹ این اوهام و خرافات مندرسه شما را از روی زمین
 خواهد شست .

یکی از آدمیان مشرق زمین در همین موقع اینطور
 میگوید .

« هذه كمة حق و صححة في داد . ان ذهب اليوم مع
 الريح لقد مذهب غداً بالآوتاد » .

﴿ حرکات مجنونانه ﴾

این مطلب از بدیهیات است . شخص هر چند کلر
 آموزده و کار دان بوده باشد باز هنگام رخنمودن يك
 بلای ناگهان و يك مصیبت غیر مأمول خود را باخته و
 در واقع ناچار مانده و با کمال تلاش از کسان دیگر و از
 تدابیر جداگانه استمداد مینماید . فی الواقع اگر در
 آنکاه کسی با دقت تمام ملاحظه کند موقتاً آثار دیوانگی
 در احوال او مشاهده مینماید :

بنده از نگارش مقدمه صرف نظر کرده و اصل
 مقصود را به توجه قارئین کرام محول میدارم احوال
 يك شخص مصیبت زده و یا کسی خانه سوخته و یا يك
 سپهدار تدبیر شکسته را ملاحظه فرمائید بدون شبه شما
 نیز آنحالت را « حرکات مجنونانه » خواهید نامید و
 کجا ندارم که شخص در عمر خود اقلاً دو سه مرتبه
 گرفتار آن حالت نشده باشد زیرا

﴿ دنیا شکسته کشتی بجز حوادث است ﴾

﴿ در کشتی شکسته کسی آرمیده نیست ﴾

و این حالت بشخص واحد اختصاص ندارد هبئت يك
 ملت . جمعیت يك دولت . در حکم هانشخص واحد
 است . بسی در هنگام ورود مصیبت غیر مأمول دیده
 شده که روح يك ملت به لرزه در آمده خون هبئت يك
 دولت در عروق منجمد گردیده چنانچه تقریباً ۱۴
 ماه است که هبئت جامعه حکومت عثمانی گرفتار مصیبت
 غیر مأمول و دوچار بلای ناگهان بوده و خود را باخته
 و انواع و اقسام « حرکات مجنونانه » در آورده و با
 وسایل گوناگون میخواهد خود را رها نماید غافل از اینکه
 این . مرض (کولرا) و (تیفوئید) و (انفلوانزا)
 و غیره نیست که بواسطه تأسیس قرآنتینها و با تدابیر
 صحیح جلوگیری شود و ملك و ملت رهائی یابند اینرا
 بنده مرض نمیکویم « دوا مسری » مینامم ! تعجب
 فرمودید ؟ بلی دوا مسری عرض کردم مواد این
 دوا عبارت از یاره میکروبهایی جوی است که با قرآنتین
 و تصفیه آب و بخار و [دزفبکته] تلف نمیشود و

بواسطه هوا سرایت نموده و با قوه معنوی طبیعت يك مملکت را بر گردانیده و يك دارالشفا نموده و امراض ملی را با اجرای حکم خود معالجه مینماید چنانکه در ملك ایران کرده و خواهد کرد :

زمانیکه آواز مشروطیت دولت علیه ایران بهمه ارکان جهان ولوله انداخت هماندم مرئی زمان يك تازیانه سختی سر حکومت عثمانی آشنا نموده و او را هراسان و لرزان از جای خود حرکت داده از تلخی و تأثیر آن تازیانه طبیعی دست و پای خود را باخته و بهر گونه وسایل دوندگی را مجبور شد ، گاه در زمین پاک کربلا بقدر صد و پنجاه نفر پیچاره را زخمی و کشته نموده و با دست ستم بر خاک سپاه نشانید ، گاه به حدود مشروع ما ناخت آورد ، مکتوبات و جراید ملی ما را توقیف و مصادره نمود ، اعتراضات نمایندگان با کفایت ! ! ما را قبول نکرد ، معاهده دواتی را رد نمود ، از امضا و قول رسمی خود برگشت ، نظامنامه اخذ عسکر که در سال هزار و سیصد و پنجاه جاری شد و ممان سفارت ایران و بابعالی مقاوله نوشته شد بطور واضح انکار نمود ، انواع و اقسام حقارت به ایرانیان کرده و میبکند ، جبراً سرباز میگیرد ، شرف و حیثیت نمایندگان ایران را قصداً میشکند ، حق صریح دولت و ملت ما را بریر یا انداخته و ضایع میکند ، از سکوت و تبلی و غرور بجای اولیای دولت ما فرصت را منتقم شمرده از دلخواه خود ذره فرو گذاری نمی نماید ، مشغولیت داخلی ما را داعی غلبه و موفقیت خود میدانند ، علمای نجف را اغوا نموده و بیکدیگر بد خواه نموده و رتبه و نشان مینورسند ، به ملاهای عالم نمای مفسدین ما برای شورش و منع مشروطیت پول میدهد ؛ برای نگاهداری یکنفر بخت بر گشته سوار مینورسند ، در پستخانه همام مورین مخصوص گذارده کاغذ های ایران را با لکبه باز نموده صدی بیست آنها را بصاحبانش نمیرساند ، جراید و کتب را هیچ ، فشار و بی اعتدالی را در حق تبعه ایران بیرون از اندازه مینماید ، بلی « حرکات مجنونانه » مپاورد از طرف دیگر در داخل مملکت خود در زیر اخافه هزاران ارباب قلم مانده و نمیتواند از مطبوعات مصر و اسکندریه جلو گیری نماید ،

هر لحظه جانشرا نوع دیگر آراندند
شوق دیگر انگیزند شور دیگر افزایند
: سلطنت ترك ، که تقریباً بیست نه سال است که بصندلی حکومت مستقر شده خون ابدان اولاد وطن را مانند زالو مکیده و از فرط غداری خانه نگذارده که ماتمکنه نه نموده باشد :

چون يك هیئت جامعه ملت و یا يك شخص شخص دولت با مقتضای طبیعت خود راه می رود لهذا نباید گفت « خبلی غریب است » که حکومت ترك در این ۲۹ سال ملك و ملت خود را مانند گوشت قربانی نموده و در هر چند ماه و سال چون شاهد اقبال در مقابل دول اوروپ عرض اندام نموده و وقتیکه بسر وقت ما میرسد ادعای دامادی را مینماید ! ! احتیاج به تذکار ندارد مسئولیت وجدان و نقشه ممالک ویران در پیش است باطوم ، قارص ، اردهان ، قبرس ، کریت ، روم ایلی ، مصر ، اسکندریه ، پورت سعید ، عقبه ، کجا رفت ؟ ؟ سواحل دریای (مدیترانه) و ولایات (سوریه) و (جبل الدروز) چه خواهد بود ؟ از خاک غیر ذی زرع (یمن) که تا حال خون یا نصد هزار مظلوم را نوشیده و روز بروز هل من مزید میگوید چه حاصل خواهد شد و چه منفعت بملت خواهد رسید ؟ انجام اینهمه گریه رقصانیدن اورویا ثبات که دایم الاوقات به بابعالی داشته و دارند چه گونه خواهد بود ؟ انصاف باید داد عادل باید شد اگر چه از هجده سال بدین طرف الفاظ عدالت ، وطن ، حمید ، انتقام ، مظلوم ، و و و . . . با لکبه در ممالک ترك قدغن شده است که گفتن و شفتن و نوشتن آنها مجازات سخت دارد و این کامات محبوب معکوس واقع شده عثمانیان آنها را چون تیر جان شکار و در تلخی زهر مار محسوب مینمایند . اگر کسی از آن کلمات یکی را استعمال نماید یعنی در کتاب و کاغذ بشکارد خود را در مدت ۲۴ ساعت یا در جزایر (بحر سفید) و یا در ولایات (سوریه) و (یمن) و یا اینکه در بزم مهمانی ماهبان دریا که همه وقت در پیشگاه « اورته گوی » منعقد است خواهد دید و این مطلب را ابداً مبالغه و شبهه نه کسانیکه اسلامبول را دیده اند و

مدتی در آن صفحات مانده اند البته عرایض ما را قبول و تصدیق خواهند فرمود . گویا از مطلب خیلی دور افتادیم باید به بخشید -

بلی دوائی مسری یعنی عدالت ، که حکم مغوی دارد با معالجات مادی و محسوس نمیتوان آنرا جلو گیری نمود و باید با دقت تمام ملاحظه کرد که در حکم امروز ممالک ایران به يك بجز آتش سوزان می ماند که با جزئی هوای فساد موج در سر موج آورده و سواحل و حدود را در زمان اندکی خاک و خاکستر مینماید ، یا اینکه فرض محال نموده بگویم که خود نیز محو و نابود میگردد . آیا به ملیونها (ژون ترك) و هزاران (منفی) و هزاران ازمانه شورش طلب انتقام جو و جمهوریت خواه که همه اینها انتظار يك اختلال جزئی دارند که ممالک ترك را آتش زده و محو نمایند آیا چه تدبیری در خود آن آتش عمومی بکار برده خواهد شد ؟ و امتداد این زمان تا کی خواهد بود ؟

روح يك ملت تا کی در کف پنجه یکنفر عربزاده شامی و مرتکب و بی حیا فشار خواهد دید ؟ که او هم برای استفاده شخصی و غرض نفسانی هزاران عائله را بی صاحب و هزاران مادر را بی معین و هزاران پدر پیر را بی پسر و هزاران مأمورین کار آزموده را معطل و درمانده گذارده و در هر چند ماه استبداد و حشبانته خود را تجدید نموده و عموم مملکت را غرق ماتم و پر از چشم بر نم نماید !!

امتیازات مردمان کار آزموده را گرفته و چراغ حیات ایشانرا خاموش کرده و بجایش دختران یهودی - شتی - فاحشه را از شام آورده و عانی در مابین همیون ملوکانه . . . نگاه داشته و با امر سلطان رتبه و نشان (شفقت) بر آنها بدهد !!

یهودیان ولایات (سوریه) را حسب المراعات همشهریگری محض برای تلطیف و تطیب خاطر آن دو دختر شتی بمدارج عالی رسانیده رتبه قائمقامی و سر تپی و سرهنکی بدهد (مانند ایام استبداد ایران) ،

تا کی اهالی بیچاره عثمانیان آواره (بی غیرت) از ترس حکومت مستبد خود آنقدر قدرت نداشته باشد که در بالای سر یکنفر بیمار خود چند ساعت شمع روشن نماید که مبادا پولیس خفه فردا بوزیر ضبطه (شفق)

پاشا را بورت بدهند که دیشب در خانه فلان کسی تا هشت ساعت از شب رفته چراغ روشن بود آن وقت باید کار و بار و ناخوش خود را بیکطرف انداخته و رفته استنطاق بدهد و اگر اندکی بولداز است فها والا می رود بر آنجا ، بلکه متقدمین رفته اند !! تا کی جزای یکنفر مجرم را به دو بست نفر زن و مرد فکزد خواهند داد ؟

چنانکه پارسال یکنفر شریر از اکراد يك وزیر مرتکب و غدار - رضوان پاشا را - کشت هائروز قاتل را گرفتند و بجزاوسزایش رسانیدند ولی بر گرفتاری او اکتفا نشد ، و بمقاد آیه مبارکه (لاترر وازرة و زراخری) اراده سنیه حضرت امیر المؤمنین خلیفه روی زمین و کهل رسول رب العالمین ولی نعمت بی منت سلطان عبدالحمید خان ثانی دامت شوکه شرف صدور یافت که ریشه حیات طایفه قاتل از روی زمین ککنده شود آنوقت هر کسبکه چشم پنا داشت ملاحظه نمود چه ستمها بود که نکردند چه قدر بچه کان خورد سال بود که از مکاتب ابتدائی بیرون نینداختند ؟ ! و چه پیران علیل و جوانان بی عدیل بود که به بلاد یمن و (فیضان) نفی نکردند ؟ چه زنهای حامله بودند که از ترس جان سقط چنین نه نمودند ؟ و چه افراد عامله از گرسنگی اتحار نکردند ؟ تا کی این پولسهای خفه خون اهالی بیچاره را خواهند مکید ؟

تا کی اصناف و کسبه اسیرایشان خواهد بود که اگر دقیقه از نسبه دهی مسامحه نمایند بادو گله را بورت دروغنکی باید از حیات خود قطع امید نماید ؟

مگر عدالت منتقم حقیقی و فضای سم چه اندازه وسعت دارد ؟

مگر عذاب وجدان و اضطراب قلبی از عالم بشریت با لکله محو و نابود گردید ؟

مگر آسمان سباست را که ابرهای انتقام فرا گرفته کسی نمی بندد ؟ !

مگر در سبیل گاه خانه ساختن و زندگی نمودن هیچ ترسی ندارد ؟ که یکروز آن لانه و خانه با خاک یکسان خواهد بود

« در زیر تیغ عمر ابد آرزو کنی ؟ »

(بلی حرکات مجنونانه) . ✽ آصف ✽

✦ اتفاق شب یکشنبه ✦

تقریباً دو ساعت و نیم از شب یکشنبه ۲۲ رجب گذشته وزیر داخله (میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم) در حالتیکه از مجلس و حباط بهارستان بیرون آمده و بواسطه سید نقیری که هرینه در دست و مستعدی انجام کاری یا اخذ وجهی متوقف شده بود ، بدست عباس آقا نام پسر حاج محمد آقای آذربایجانی باهفت تیر (رولوه) که سه تیرش صائب و ما بقی خطا کرده بود مقتول شد ، دو تیر خطا بیای همان سید رسیده و سه تیر دیگر از پشت سر یکی بگردن و دو تای دیگر به پشت و کمر وزیر داخله خورده و در هانجامان بجان آفرین سپرد .

و از عجایب اینکه کالسکه و مستحفظین وزیر داخله که همیشه در دربار مجلس شوری حاضر بودند این دفعه بقدر بیست قدمی دور بوده و همین قدر از وقت بعباس آقا فرصت اقدام داده است .

عباس آقای مزبور محض اینکه جلو روشنائی چراغ برق را بگیرد ابتدا مقداری خاک بهوا و به چشم قزاقها که از دو طرف صف کشیده بودند پاشیده و فوراً تیرها را خالی می کند ، با تیر اول که بگردن وزیر داخله رسیده بود وزیر داخله از یا افتاده و شش تیر دیگر را هم بعد رو بزمین بطرف اتابک می اندازد ، از صدای تیر جمیت زیادی یعنی سه چهار هزار نفر که در دربار مجلس حضور داشته پراکنده شده و حتی قزاقها باستثنای سه نفر فراری می کنند حضرت مستطاب آیه الله آقای آقا سید عبدالله مد ظله العالی نیز که با اتابک هم دوش بوده آمد به شدی بمجلس مراجعت کرده در پای پله های اطاق حالت ضعیفی بوجود مبارکشان دست میدهد و بعد از مالش و یاره معالجات فوری که بحال میبایند مفرمانند مجلس فردا از صبح زود شروع خواهد شد ، و فردا هم مجلس از صبح زود تشکیل شده و حضرت آیه الله پیش از همه ورود مفرمانند ؛ عباس آقا پس از آنکه از نتیجه اقدام خود مطمئن میشود رو فرار مپگزار در نزدیکی خانه حاج مشار الدوله که در صد قدمی مجلس است یکی از سربازهای قراولخانه نزدیک که به تفتیش غوغای آمده است شخص فراری را می بیند و در صدد دستگیری او بر می آید جوان با کاردی که

در کمر داشته دو زخم یکی بران و دیگری بشکم سرباز زده سرباز بزمین می افتد و بواسطه خیال نامعلومی قاتل (رولوه) خود را بکام خود گذاشته خالی می کند و کلوله از مفر خارج میشود ، این جوان در نزدیکی امام زاده زید دکان صرافی داشته مقول بوده و تا اهل هم هنوز اختیار نکرده است ، و ما تهاست که در طهران بوده و موافق اخبار همیشه ساکت و ملامت و ابداً آثار فتنه و فساد در او دیده نمیشده است ، بنده نکارنده خود نعتش او را دیدم جوانی است بسن بیست و دوالی بیست و سه سال ، و به قیافه اشخاص عصبانی است سرش را با (ماشین) میزده و ریش کمی داشت ، روز یکشنبه سه نفر را نیز گرفته مشغول استنطاق میباشند و هنوز آثاری بر استنطاق مرتب نیست و گویا بنا بر آنچه ظاهر شده بی تقصیر باشند ، و فقط چیزی که از قاتل بدست آمده همان بلبلی است که در جیبش یافته اند باین مضمون (عباس آقای صراف آذربایجانی نمره ۴۱) و ۴ دانه (کپسول استرکنین) و مقداری سنگ جهم در گوشه شال او بوده ، واقعه مزبور فردای همان شب بهام ایالات از طرف مجلس مقدس شوری تلگرافاً اعلام شده و عصر همین روز مجلس مثل صبح مجدداً تشکیل شد .

✦ توضیح ✦

در اول نمره هفتم این روز نامه شرحی در مفساد مرتبه بر عقاید صوفیه درج شد و بمجلی از مفصل معایب تمدنی این طریقه برای دنیا عموماً و چین و هند و ایران خصوصاً اظهار گردید ، از قرار مذکور جمی از برادران عزیز انجمن محترم اخوت دامت تا مبداتها تصور کرده اند که مقصود ما از این بیانات توهین آن انجمن صفا و وفا بوده دوصورتیکه ما خدمات جناب مستطاب ظهیرالدوله را نسبت در به برقراری مجلس شوری در همدان و کرمانشاهان هیچوقت فراموش نکرده و نخواهیم کرد ، و از حسن نیات و عدم بستگی باین خرافات برادران انجمن محترم که غالباً از دوستان شخصی خود ما هستند بخوبی مسبوقیم و مبدانیم که انجمن مزبور اگر در ردیف یکی از انجمنهای عالم باشد همان انجمن (ماسونیک) است که موجب آبادی دنیا و رفع خرافات و اوهام باطله می باشد ، از اینرو حلا

از حواص اخوان دائرة اخوت خودمان خواهش نمودیم که به یارۀ برادران محبوب انجمن که هنوز در بدو مراتب سلوکتند سیر ما را معرفی کنند و بفهمانند که اگر ما در دنیا با کسی طرف باشیم آنها هستند که محل آبادی و آسایش دنیا میباشند ، و اگر زنده مانده ایم تا چار بطور تفصیل خدمت صاحبان آن عقاید مندرسه خواهیم رسید ، ولی ما شان انجمن اخوت و خاصه افراد آن هیت را از این ختانی فکر با اثر و ولاتر میدانیم والسلام علی من اتبع الهدی

چرندک پرنده

✽ اخبار شهری ✽

دیروز سگ حسن دله نفس زمان و عرق ریزان وارد اداره شده بمحض ورود بی سلام و علیک فوراً گفت فلان کس زود رود این مطلب را یاد داشت کن که در جش خبلی لازم است ، گفتم رفیق حالا به نشین خستگی بگیر گفت خبلی کار دارم زود باش تا یادم نرفته بنویس که مطلب خبلی مهم است ، گفتم رفیق مطلب در صندوق اداره بقدریست که اگر روزنامه همتگی ما به بلندی عریضه کرمانشاهی ها بومیه هم که بشود باز زیاد می آید ، گفت این مطلب ربطی بانها ندارد ، این مطلب خبلی عمده است تا چار گفتم بگو گفت قلم بردار ، قلم برداشتم گفت بنویس « چند روز قبل ، نوشتم ، گفت بنویس « پسر حضرت والا در نزدیک زرگنده ، نوشتم ، گفت بنویس « اسب های کالسه گشاش در رفتن کندی مبع کردند ، نوشتم ، گفت بنویس « حضرت والا حرصش در آمد ، گفتم باقیش را شما مپگوید یا بنده عرض کنم بیک مرتبه متعجب شده چشمه اش را بطرف من دریده گفت کان بمسکنم جناب عالی بدانید تا بفرمائید ، گفتم حضرت والا حرصش در آمد (رولوه) را از جیبش در آورده اسب کالسه گشاش را کشت ، گفت عجب ، گفتم عجب جمال شما ، گفت مرگ من شما از کی شنیدید ، گفتم جنابالی تصور مپکنید که فقط خودتان جین رابطه و دوستی بازرگان و رجال و اعیان این شهر دارید از کارها مطلبید و ما بکلی از هینج جای دنیا خبر نداریم ، گفت خیر هرگز چنین جبارتی نمپکنم ، گفتم عرض کردم مطلب در صندوق

اداره ما خبلی است ، و این مطلب هم پیش آن مطالب قابل درج نیست ، گذشته از اینکه شما خودتان مسبوقید که تمام اربابها هم در بنوع واقع همین کار مپکنند یعنی اسب را در صورتیکه اسباب مخاطره صاحبش بشود می کشند ، دیگر آنکه شما مپفرمائید حضرت والا حرصش در آمد ، شما الحمدلله مپدانید که آدم وقتی حرصش در بیاید دیگر دنیا پیش چشمش تیره و نار مپشود خاصه وقتی که از رجال بزرگ مملکت باشد که دیگر آنوقت قلم مرفوع است برای اینکه رجال بزرگ وقتی حرصشان در آمد حق دارند همه کار بکنند همانطور که اولهای دولت حرصشان در آمد و بدون محاکمه قاتل بصیر خلوت را کشتند ، همان طور که جناب الله افشار حرصش در آمد و چند روز قبل با سر یکی از اولیا سبف الله خان برادر اسدالله خان سرید قزاقخانه را گلوله بسج کرد ، همانطور که نظام السلطنه حرصش در آمد و با آنکه پشت قرآن را مهر کرده بود جنم آقای شکاک را تکه تکه کرد ، همانطور که آن دو نفر حرصشان در آمد و دو ماه قبل بیک نفر ارمی را پشت بختال حسن آباد قطعه قطعه کردند ، همانطور که آدمهای عهد السلطنه طالش حرصشان در آمد و آنها تیرا که در (کرگانه رود) طرفدار مجلس بودند سر بریدند ، همانطور که عثمانیا بخوانش سفیر کبیر های ما حرصشان در آمد چهار ماه قبل زواز کر بلا را شهید کردند و امروز هم اهالی بیسکس و بی معین ارومیه را به باد گلوله توب گرفته اند ، همانطور که پسر رحیم خان چلبانلو حرصش در آمد و دو بیست و پنج ماه و دو نفر زن و بچه و پیر مرد را در نواحی آذر باحان شقه کرد ، همانطور که میر غضبها حرصشان در آمد و درختهای فندق (پارك) تبریز را باخون میرزا آقاخان کرمانی ، و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن خان خیر الملک آبیاری کردند ، همانطور که یک نفر حکیم حرصش در آمد و وزیر دربار را در رشت توی رختخوابش مسموم کرد ، همانطور که پلیس حرصش در آمد و مفر سر میرزا محمد علی خان نوری را با ضرب شش پر از هم یاچیدنمان طور که اقبال السلطنه در ما کوحرصش در آمد و خون صدها مسلمانرا به ناحق ریخت ، همانطور که دختر معاون الدوله حرصش

در آمد و وقتی پدرش را بخراسان بردند بزور گلو درد خودش را خفه کرد ، همانطور که مهمان خسرو در (مژ) آذربایجان پشت آندرخت چنار حرصش در آمد و میزبان را که اول شجاع ایران بود پوست کند ، همانطور که میرزا علی محمد خان ریا در مصر و میرزا یونس خان مستشارالدوله در طهران و حاجی میرزا علی خان امینالدوله در گوشه (لشت نشا) حرصشان در آمد و بقوت دق و سل خودشان را تلف کردند ، و ، و ، و ، و ، زاده باشد حرصش که ذر بیاید اینکارها را می کند ، علاوه بر این مگر برادر همین حضرت والا وقتی يك ماه قبل در اصفهان مادر خودش را کشت ما هیچ نوشتیم ؟ ما آنقدر مطلب برای نوشتن داریم که باین چیزها می رسد ، گذشته از اینها شما میدانید که یاره چیزها مثل یاره امراض ارثی است حسین قلی خان بختیاری را اول افطار باسم مهمانی زبان روزه کی کشت ؟ گفت بله حق با شما هست ، گفتم بدر همین حضرت والا نبود ؟ گفت دیگر این طول و تفصیلها لازم نیست ، يك دونه بگو بیدر مایش شما نگرفت ، گفتم چه عرض کنم ، گفت پس باین حساب ما پور شدیم ، گفتم ، جنارت است ، گفت حالا ازین مطالب بگذریم راستی خدا این ظلمها را بر مپدارد ، خدا ازین خونهای ناحق مپگذرد ، گفتم رفیق ما درویشها يك شعر داریم ،
گفت بگو ، گفتم

این جهان کوه است و فعل ما ندا

باز گرد این ندا هارا صدا

گفت مقصودت از این حرفها چه چیز است ، گفتم مقصودم این است تو که اسمت را سگ حسن دله گذاشته و ادعا میکنی که از دنیا و عالم خبر داری عصر شنبه ۲۱ چرا در بهارستان بودی ، گفتم بودم ، گفتم بگو تو بگیری ، گفت تو بگیری - گفتم خودت بگیری - گفت به ! تو که باز این شوخیها را داری - گفتم رفیق عیب ندارد دنیا دورواست ،

بشارت

دوره اول کتب و رسائل جنب برنس ملکه خان نظام الدوله

(وزیر مختار دولت ایران در دربار دولت بهبه ایتالیا)
راجناب هاشم آقاي ربیع زاده تبریزی که دارای یازده رساله (اصول تمدن - حرف غریب - رساله غیبیه - رفیق و وزیر - شیخ و وزیر - بوتیک های دولتی - تنظیم الشکر و مجلس اداره - سباحی گوید - توفیق امانت - اصول آدمیت - اصول مذهب دیوانیان که جملتا دو بیست و شصت صفحه است بطبع رسانیده اند . در شعبه کتابخانه تربیت طهران (خیابان نصری نزدیک شمس العماره) و تبریز مجلده پائزده قران و بدون جلد دوازده قران بفروش میرسد .
نکارشات برنس مظم از شرح و بیان مامستی است و وصف نمودن آن بدان ماند که آفتاب را بتور و ضیا بتانیده یا گل را برنگ و بو توصیف نمایند . ملت حق شناس ایران سالهاست اثر قلم و نخبه افکار ایشان را مثل کاغذ زردست بدست میبرد . و قدر و قیمت آن نسخ عالی را بخوبی میدانند

حقوق و وظایف ملت

تاییدت در حقوق و وظایف ملت و اولین نکارشی است که در این فن بزبان فارسی ترجمه شده . بر هر فردی از افراد ملت عموماً و آنهائی که از عوالم حقوق و وظایف بشری بی خبرند خصوصاً لازم است که آنرا بخوانند تا مقام آدمیت و رتبه انسانیت را کما هو حق بدانند . و خویش را بنده امثال خود قرار نداده پیش از این زیر بار ظلم و تحکومات جابرانه عمر و وزید بروند و خود نیز از وظایف خویش قصور نورزند . در تمام کتابخانههای طهران این کتاب موجود و مجلده سی شاهی قیمت آنست

اعلان

مشترکین سالبانه روزنامه قانون و صور اسرافیل پس از دریافت همین نمره وجه آبونته یکساله را خواهند پرداخت و قبض چاپی اداره را دریافت کرده یا قیمت نسخ سابقه را داده بعد ها هم روزنامه ارسال نخواهد شد ،

اعلان

سرکار روسی خان عکاس معروف بتازکی در اول خیابان علاءالدوله (رو بروی خانه امیر نظام) عکاسخانه بطرز فرنگستان دایر کرده و اقسام عکسهای ممتاز اعلام در آنجا گرفته میشود ،

در مطبعه یارسپان بطبع رسیده

(شما)

مدیر

رئیس

طبع

محل

بخشیه

۲۹ فرور

۱۲ سبتا

اسلامی

سو

و افشا

حسن

فکر

شرح

اسقاط

تصریح

توضیح

بمهد

بخدای

پیروی